

بررسی تطبیقی

ویژگی‌های نوشتاری کتاب مقدس و قرآن کریم

حسین تقوی *

چکیده

این مقاله با رویکرد نظری و تحلیلی، برخی از ویژگی‌های نوشتاری تورات، انجیل و قرآن را بررسی کرده است. ابتدا بحث کلمه، کلام و انسان کامل (واسطه دریافت کتاب آسمانی) و پس از آن، بحث کتاب و تأویل آن مطرح می‌شود. سپس مباحثی مانند انسجام و یک‌پارچگی، وحی یا الهام، تدوین کتاب مقدس و قرآن کریم، سبک نگارش، تدوین کتاب‌های جانبی، برتری قرآن بر کتاب مقدس، تحریف قرآن و کتاب مقدس، حجیت و اعتبار، و اوصاف قرآن و کتاب مقدس از نگاه آیات قرآن مطرح می‌شود. در این مقال، تلاش شده است که مطالب به صورت تطبیقی، و به اختصار، بیان شود. کلیدواژه‌ها: کلمه (لوگوس)، انسان کامل (آدم علیون)، کتاب، تأویل، تحریف، تدوین کتب مقدس و حجیت و اعتبار.

* دانش‌پژوه دکتری ادیان و عرفان. مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی قدس سره

دریافت: ۸۸/۱۱/۸ - پذیرش: ۸۸/۱۲/۱۵

مقدمه

در طول تاریخ، خدا به وسیله پیامبران از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه وآله، با بشر سخن گفته^۱ و این، سنتی است جاری که آیات قرآن کریم به آن اشاره دارند.^۲ پیامبران پس از فهم وحی و سخن خدا، مأمور بودند که با مردم براساس ظرفیت فهمشان صحبت کنند. بنابراین، کلام خدا باید به گونه‌ای به مردم القا شود که همه آنها بتوانند از آن استفاده کنند. از این رو، کتاب‌های آسمانی که وحی الهی را دربردارند باید سطوح معنایی مختلفی داشته باشند تا برای همه مردم قابل استفاده باشند. از آنجاکه پیامبران یک کلام را با توجه به شرایط زمان و مکان، به صورت‌های گوناگون و با سطوح مختلف بیان کرده‌اند، به یقین در کتاب‌های آنان اشتراکات فراوانی وجود دارد. بنابراین، همه پیامبران، کتاب‌های پیشینیان را تصدیق و تأیید می‌کردند.

به عقیده مسلمانان، خدا قرآن را بر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نازل کرده است و همه واژگان آن، وحی الهی است. یهودیان نیز تورات را وحی الهی می‌دانند و به عقیده مسیحیان، خود مسیح، وحی الهی است و اناجیل، شرح حال اویند. در این نوشتار برآنیم که به ویژگی‌های کتاب‌های آسمانی، نگاهی مختصر داشته باشیم. از این رو، ویژگی‌هایی مانند کلام بودن، کتاب بودن، تأویل، انسجام، وحی یا الهام بودن، تدوین کتاب، سبک نگارش، تحریف، اعتبار، و اوصاف تورات، انجیل و قرآن از دیدگاه آیات قرآن، بررسی خواهند شد.

سخن گفتن خدا با انسان

آیاتی چون "مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ" (بقره: ۲۵۳) دلالت بر وقوع تکلم خدا با برخی از انسان‌ها دارد و این تکلم، مجازی و تمثیلی نیست؛ یعنی خدا واقعاً با برخی انسان‌ها سخن گفته است. در قرآن، به این ارتباط «کلام» گفته می‌شود.

کلام خدا که مخصوص پیامبران و رسولان بوده و دربردارنده اخباری است از روح، فرشتگان، شیطان، لوح و قلم، و ...، حقیقی است و امور حقیقی را بیان می‌کند، نه اینکه مجازی و تمثیلی باشد؛ زیرا آیات قرآن و گفتار پیامبران پیشین، ظهور در این دارند که گویندگان‌شان از این سخنان، اراده مجاز و تمثیل نکرده‌اند. بنابراین، سخن گفتن خدا با پیامبران، امری است حقیقی که همان آثار سخن گفتن بشری بر آن مترتب می‌شود.^۳

خدای متعال با کلام و تکلم، به برخی از افعال خود اشاره می‌کند؛ مانند: «وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء: ۱۶۳) و «مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ» (بقره: ۲۵۳). اطلاق این دو آیه، با آیه «وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ» (شوری: ۵۱) تفسیر می‌شود؛ یعنی خدا به گونه‌های مختلف و به صورت حقیقی با بشر سخن گفته است؛ زیرا اگر کلام خدا حقیقی نباشد، استثنای «الَّا وَحْيًا» حقیقی نمی‌شود و وحی الهی، غیر حقیقی تلقی می‌شود. بنابراین، اصل کلام و سخن گفتن خدا با انسان، قطعی است. البته کلام الهی محدودیت‌های کلام بشری را ندارد و برای بیان آن به حنجره یا چیزی شبیه دستگاه کلامی بشری نیاز نیست.^۴ همچنین وضعی و اعتباری نیست؛ زیرا خدا شبیه مخلوقات نیست: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱). آنچه کلام خدا و انسان را به یکدیگر شبیه می‌کند، خواص و آثار کلام است که هر دو، مانند هم‌اند. پس از اینکه دانستیم اصل کلام و سخن گفتن برای خدا ثابت است، این پرسش مطرح می‌شود که حقیقت کلام الهی چیست و چگونه محقق می‌شود. پاسخ این است که کلام الهی، مانند سایر افعال خدا همچون زنده کردن، میراندن، روزی رساندن، هدایت و پذیرش توبه، از صفات ذاتی نیست.^۵ این فعل الهی، بالاترین مرتبه حکمت و صدق و حقیقت، و اعتدال و انسجام است و برتر از قدرت بی‌کران او، قدرتی نیست تا سخن او را تغییر دهد.^۶

خدا برای سخن گفتن با انسان و نمایاندن خود، در کلمات تجلی می‌کند؛ یا به صورت عام^۷ و یا به صورت خاص، مانند عیسی بن مریم علیهما السلام.^۸ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که کلمه، تنها بر قول و سخن و گفتار صدق نمی‌کند، بلکه دربارهٔ اشیاء نیز می‌توان اصطلاح کلمه را به کار برد. البته اقوال نیز خارج از اشیاء نیستند و مفهوم شیئیت بسیار گسترده است. از سویی، کلمات، شامل همهٔ موجودات می‌شود؛ زیرا آنها مظاهر حق‌اند و دربارهٔ وجود او سخن می‌گویند. با توجه به این نکات است که جهان آفرینش را کتاب حق تعالی می‌خوانند.

البته در قرآن، کلام یا تکلیم فقط دربارهٔ انسان به کار رفته، ولی اصطلاح کلمه یا کلمات، دربارهٔ غیرانسان آمده است.^۹ انسان کامل، به مثابهٔ صادر اول، بالاترین کلمهٔ خداست و واسطهٔ دریافت کلام خداست. بنابراین، اشاره‌ای کوتاه به بحث انسان کامل خواهیم داشت.

امام (انسان کامل) واسطهٔ خالق و مخلوق

انسان کامل، مظهر اسم جامع «الله» است و از این رو، بر تمام عوالم وجود، حاکمیت دارد. به دلیل اینکه تمام عوالم وجود، کلمات تامهٔ خدایند، کتاب اویند و انسان کامل، کتابی است که همهٔ این کتاب‌ها را در بردارد؛ زیرا او نسخهٔ عالم کبیر است.

«و الانسان الكامل الجامع لجمعها (عوالم)، اجمالاً فی مرتبة روحه وتفصيلاً فی مرتبة قلبه عالم کلی يعلم به الاسم الله الجامع للاسماء»^{۱۰} و «يجب أن يعلم، أن هذه العوالم كليها وجزئها كلها كتب الهية لاحاطتها بكلماته التامات... أم الكتاب... الكتاب المبین... والانسان الكامل كتاب جامع لهذه الكتب المذكورة لأنه نسخة العالم الكبير».^{۱۱}

اصل و مبدأ تمام مراتب خلافت الهی، صورت اسم اعظم و عین ثابت و مظهر

تام و تمام حقیقت محمدیه است که به حسب اصل ذات و حقیقت، واحد است؛ اما فروع متعددی دارد که به اقتضای هر زمان، یکی از پیامبران و اولیا در عالم شهود تجلی می‌کند. البته کامل‌ترین تعین حقیقت محمدیه، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است.^{۱۲} انسان کامل که در زبان عارفان به حقیقت محمدیه معروف است، خود در هر زمانی تعین خاصی داشته است. همه پیامبران با وجود اختلاف درجات، تعین‌های مختلف حقیقت محمدیه‌اند. به این دلیل که اسما و صفات خدا ازلی و قدیم‌اند، انسان کامل نیز قدیم و ازلی است. از دیدگاه شیعی، پس از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، امامان معصوم علیه‌السلام حامل این حقیقت‌اند.

خلاصه اینکه انسان کامل، مظهر کلمه «کن» الهی و کلمه بی‌واسطه حق و صادر اول است، که از آن به عقل اول تعبیر می‌شود. او تمام مراتب حق را داراست و می‌تواند مثل او در عالم تأثیر بگذارد. البته تمام کمالات انسان کامل به اذن الله است و او به‌طور مستقل، از خودش چیزی ندارد؛ بلکه فقر مطلق است.

کلمه، لوگوس^{۱۳} و حقیقت محمدیه

لوگوس واژه‌ای یونانی است به معنای گفتار، سامان‌دهی، نظم عقلانی، بیان عقلانی، تبیین، عقل، کلمه و ...^{۱۴} که در میان نوشته‌های فلسفی یونانی معروف بوده است. لوگوس به مثابه «کلمه خدا»، با تمام تجلیاتش، در متون الهیاتی یهود و مسیحیت در دوره هلنیستی ظاهر می‌شود. حکمت سلیمان و فیلون، از جمله منابع یهودی، و انجیل یوحنا، از جمله منابع مسیحی در این باره‌اند. در ادامه، لوگوس در مسیحیت همان پسر خدا یا مسیحا (لوگوس متجسد) می‌شود. لوگوس (کلمه خدا) در کتاب مقدس یهودیان، به مثابه تعلیم الهی (یعنی واسطه وحی و هدایت)، واسطه خلقت است و در مقام ابزار کنترل طبیعت ظاهر می‌شود. کلمه پروردگار،

در مزامیر ۱۱۹، با تورات یکی دانسته می‌شود. در نه باب اول امثال سلیمان، اوصاف کلمه یا تورات به حکمت نسبت داده می‌شود. در واقع، تورات و حکمت در کتاب‌های *اپوکریفایی بن سیراخ و حکمت سلیمان* یکی اند.^{۱۵} در مسیحیت نیز لوگوس از همان منابع کتاب مقدسی و ربّنی (منسوب به ربّی، یعنی عالم یهودی) ریشه گرفته و این برای نشان دادن شباهت‌های لوگوس یهودی و مسیحی کافی است. تفاوت لوگوس در مسیحیت این است که لوگوس در مسیحیت متجسد شد.^{۱۶} لوگوس یا کلمه الهی در مسیحیت، در همه چیز و همه جا حاضر است؛ به واسطه اوست که مخلوقات حیات و نور می‌گیرند و به سبب وجود این کلمه است که شناخت خداوند ممکن می‌شود.^{۱۷} این توصیف از کلمه، شبیه حقیقت محمدیه در اسلام است و همان‌گونه که در دوره‌ای از تاریخ، کلمه در عیسی علیه‌السلام تجسم یافت، در دوره‌ای دیگر، حقیقت محمدیه در قالب حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله تجسم پیدا کرد. این نور انقطاع ندارد و تا امام عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف جریان دارد و او اکنون نماد حقیقت محمدیه است. بنابراین، شاید بتوان گفت کلمه الهی و حقیقت محمدیه، دو اسم از یک واقعیت را تشکیل می‌دهند.^{۱۸} انسان کامل در عرفان یهودی آدم علیون^{۱۹} (یعنی انسان متعالی) یا آدم قادمون^{۲۰} (یعنی آدم قدیم) نامیده می‌شود.^{۲۱} آدم علیون، مظهر تمام سفیراها^{۲۲} در عالم است.^{۲۳} سفیراها، مثال معنوی کلام خدا (همه آموزه‌های کتاب مقدس، به‌ویژه ده فرمان) به‌شمار می‌روند.^{۲۴}

چنان‌که دیده می‌شود، در یهودیت نیز همانند اسلام، بحث کلمه (لوگوس) با انسان کامل عجین است؛ همان‌گونه که در مسیحیت نیز چنین است؛ با این تفاوت که در مسیحیت، یوحنا به کلمه تشخص داده و آن را شخصی می‌داند که در پیکره یک منجی، گوشت و پوست به‌خود می‌گیرد و تجسم می‌یابد.

آنچه از این مباحث به‌دست می‌آید، از این قرار است:

۱. خدا با انسان سخن گفته و این، سنت جاری او از آدم علیه‌السلام تا خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است؛
۲. سخن گفتن خدا با انسان، حقیقی بوده است، نه مجازی و تمثیلی (البته در کلام الهی روش مجازی و تمثیلی به‌کار رفته، ولی اصل بر حقیقی بودن است و خلاف آن دلیل می‌خواهد)؛
۳. کلام و کلمه خدا از سنخ کلام بشری نیست، بلکه فقط آثار و خواص کلام بشری را دارد؛
۴. کلام خدا، یعنی فعل الهی، شامل تکوینات و غیرتکوینات می‌شود؛
۵. مصداق اتمّ این کلام، انسان کامل است که واسطه فیض خداست؛
۶. کلمات خدا، به‌صورت کتاب تشریح و به‌صورت الفاظ و کلمات، در کتب کتاب‌های گذاشته و در قرآن ظهور و بروز یافته است؛ بنابراین، خدا دارای دو کتاب تکوین و تشریح است.

کتاب

کتاب بر وزن فعال، به‌معنای مکتوب، یعنی نوشته‌شده است. به دلیل آنکه قراردادهای و دستورهای الزامی با نوشتن به مرحله قطعیت می‌رسید، واژه کتاب و کتابت به معنای هر حکم واجب یا هر سخنی که نقض پذیر نباشد، به‌کار می‌رود. به‌همین دلیل، قرآن که کلام الهی است و نقض پذیر نیست، کتاب نامیده شده است.^{۲۵} البته دراصل، کتاب به صفحه‌هایی گفته می‌شود که به‌وسیله خطوط و سطور چاپی یا غیرچاپی، معانی را در خود ضبط و ثبت کرده‌اند؛ ولی چون ملاک کاربرد اسامی، اغراض و غایات آنهاست، می‌توان در این مورد نیز توسعه داد و هر چیزی را که معنایی ثبت می‌کند هرچند کاغذ و قلم و مانند آن نباشد - کتاب نامید. بنابراین، ما در قرآن نمونه‌هایی را می‌بینیم که کتاب مصطلح نیست، ولی به

آن کتاب گفته شده است؛ مانند آنچه در ذهن و قلب انسان وجود دارد.^{۲۶} آیه "بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ" (عنکبوت: ۴۹) اشاره به قرآن دارد.

انواع کتاب در قرآن

در قرآن از سه نوع کتاب، نام برده شده است:

۱. کتاب‌هایی که بر پیامبران علیه‌السلام نازل شده و در بردارنده شریعت‌اند.
۲. کتاب‌هایی که اعمال خوب یا بد بندگان را ثبت و ضبط می‌کنند. این قسم خود اقسامی دارد: قسمی مختص هر انسانی است و دیگری کتابی است که اعمال امت‌ها را ثبت و ضبط می‌کند. این قسم، تقسیم دیگری براساس افراد خوب و بد دارد و آن، کتاب ابرار و فجار است؛
۳. کتاب‌هایی که جزئیات نظام وجود و حوادث در آن ثبت و ضبط می‌شود و خود بر دو قسم است: کتابی که در آن تغییر و دگرگونی راه ندارد، به نام کتاب مبین و لوح محفوظ، و کتابی که دگرگونی و محو و اثبات در آن وجود دارد، به نام کتاب محو و اثبات.^{۲۷}

مراتب وجودی کتاب آسمانی

از آیات قرآن^{۲۸} استفاده می‌شود که جایگاه اصلی و اولیه کتاب آسمانی جایی است فراتر از عقل‌ها، که از آن به «أم الكتاب» و «لوح محفوظ» تعبیر می‌شود. تعبیر ام‌الکتاب (کتاب مادر یا مرجع) به این دلیل برای آن به کار رفته است که کتاب‌های آسمانی از آن استنساخ^{۲۹} شده‌اند. دو صفت علی و حکیم در آیه ۴ سوره زخرف، جایگاه اصلی این کتاب را فراتر از عقل بشری معرفی می‌کنند؛ زیرا عقل چیزی را که از مفاهیم و الفاظ و مقدمات تصدیقی مترتب بر یکدیگر

تشکیل شده است، درک می‌کند و آنچه را که فراتر از مفاهیم و الفاظ، و بدون اجزا و فصول است، نمی‌تواند درک کند. بنابراین، اوصاف یادشده این نکته را می‌رسانند که «کتاب» در لوح محفوظ، نزد خدا در جایگاهی بسیار بلندمرتبه قرار دارد که عقل‌ها نمی‌توانند به آن برسند؛ بنابراین، در قالب قرآنی (=قابل خواندن) عربی نازل شد تا در دسترس عقل‌ها باشد «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف: ۳).^{۳۰}

عارفان با استفاده از قرآن و احادیث، برای کتاب آسمانی مراتبی همانند مراتب عالم در نظر می‌گیرند. براساس هستی‌شناسی عرفانی، عالم ماده در ذوات و صفاتش، تنزل یافته عوالم بالاتر است^{۳۱} و به‌طور کلی، عالم تکوین دارای مراتب است. در این مورد، اشاره به قصیده بسیار معروف میرفندرسکی، خالی از لطف نیست:

چرخ با این اختران، نغز و خوش و زیباستی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

این بیت که مطلع قصیده است، به مراتب طولی هستی، نفس رحمانی، حقیقت محمدیه، رحمت واسعه و کلمه «کن» اشاره دارد.^{۳۲} از دیدگاه عارف، چنین سلسله‌مراتبی که در کتاب تکوین به چشم می‌خورد، عیناً در کتاب تشریح نیز وجود دارد. کلام لفظی خدا که در کتاب‌های آسمانی و قرآن ظهور یافته - چون مطابق عوالم بالاست - این مراتب را که بطون نامیده می‌شوند، داراست.

عرفا مراتب و بطون کتاب تشریح را کاملاً منطبق بر کتاب تکوین می‌دانند. اگر عالم تکوین مراتبی چندگانه دارد، به‌همین‌سان و دربرابر هر مرتبه‌ای از این عالم، بطنی از بطون کتاب تشریح قرار دارد. کتاب‌های آسمانی و به‌ویژه قرآن، از این مراتب طولی گذر کرده و به عالم حروف، کلمات و ماده رسیده‌اند.^{۳۳}

با توجه به وجود مراتب متعدد در عالم و در کتاب‌های آسمانی، بحث تأویل آیات و اینکه علم تأویل از آن خدا و راسخین در علم است، پیش می‌آید و دیگر

انسان‌ها، هرچه طهارت نفس پیدا کنند، به همان اندازه از کتاب‌های آسمانی و قرآن می‌توانند استفاده کنند.

نزول دفعی و تدریجی، و ارتباط آن با دو ساحت کتاب

از نزول کتاب در شب قدر، معلوم می‌شود که تمام قرآن یک‌باره نازل شده است. در برابر، از آیاتی همچون «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (إسراء: ۱۰۶) روشن می‌شود که قرآن، نزول تدریجی دارد. آیات دیگر و روایات، نزول دفعی و تدریجی را تأیید می‌کنند. بنابراین، قرآن دو نزول دفعی و تدریجی دارد و قرآنی که اجزا و سوره‌هایی دارد و زمانمند و مکان‌مند است، قابلیت نزول دفعی را ندارد. بنابراین، نزول دفعی باید به صورت بسیط و غیرمفصل و نزول تدریجی به صورت مفصل باشد. بنا بر قضای الهی، امور دارای دو مرحله هستند. یکی مرحله اجمال و دیگری مرحله تفصیل. در شب قدر است که امور اجمالی، تفصیل داده می‌شود و قرآن نیز در این شب، از حالت بساطت و اجمال به حالت تفصیل درمی‌آید.^{۳۴} کتاب آسمانی در اسلام دارای دو ساحت است و برای اینکه از ساحت اول و اجمال، به ساحت دوم و تفصیل برسد - همان‌گونه که پیش از این گفته شد، باید انسان کامل آن را دریافت کند و نقش وی در این زمینه بسیار حیاتی است.

کتاب در یهودیت

بنابر عقیده یهودیان، تورات ازلی و قدیم است و نظام عالم بر آن استوار است و اگر تورات نبود، آفرینش صورت نمی‌گرفت. برخی بر این باورند که تورات دو هزار سال پیش از آفرینش عالم به وجود آمد. برخی دیگر بر این عقیده‌اند که تورات ۹۷۴ دوره پیش از آفرینش جهان نوشته شده بود و در پناه ذات قدس متبارک قرار داشت.^{۳۵} تمام نوری که خدا به بنی اسرائیل بخشیده است، در تورات

نهان است؛ توراتی که تبلور و استمرار عرفانی وحی سینوی است. الواحی که بر حضرت موسی علیه‌السلام نازل شدند، دو دسته بودند. الواح اولیه تورات و الواح ثانویه. در کتاب زوهر^{۳۶} آمده است که الواح اولیه از درخت حیات صادر شده بود، ولی بنی اسرائیل با گوساله‌پرستی خود نشان دادند که شایستگی بهره‌گیری از آن را ندارند. بنابراین، حضرت موسی علیه‌السلام به فرمان خدا، تورات دیگری به مردم عرضه کرد که صادر از درخت خیر و شر بود. الواح ثانویه در بردارنده اوامر و نواهی است. قباله می‌گوید که الواح اولیه، نور و عقیده مسیحا (منجی) و منبع حیات ابدی در زمین بود؛ ولی الواح ثانویه تجلی متکثر^{۳۷} و غیرمستقیم این نور، یعنی حکمت^{۳۸} است که دیگر به‌طور مستقیم و بی‌واسطه در دسترس نیست؛ بلکه در پس پرده علم تکوینی خدا^{۳۹} محجوب شده است. تجلی «تورات قدیم»^{۴۰} تغییر کرد، اما نه در ذاتش که همان حکمت است. حضور واقعی حکمت الهی در تجلی دوم نیز همانند تجلی اول است؛ با این تفاوت که در دومی، حکمت به وسیله علم تکوینی الهی محجوب شد. برای رسیدن به حکمت، انسان باید نفس خود را با شناخت خیر و شر، و عمل به شریعت الهی آماده کند و با شوق زیادی در پی حقیقت نهفته‌شده در ورای نصوص کتب مقدس باشد.^{۴۱}

از این بیان چنین برمی‌آید که اولاً یهودیان نیز برای تورات دو ساحت قائل‌اند. تورات قدیم و نامخلوق، که حکمت الهی در آن مستقیم عرضه شده است، و توراتی که تنزل دارد و در اوامر و نواهی نمود دارد. ثانیاً انسان‌ها نیز در فهم کتاب مقدس مراتبی دارند؛ انسان‌هایی که گوساله‌پرست شدند، دیگر شایستگی فهم کتاب اولی را ندارند؛ یعنی سطوح فهم انسانی نیز لحاظ شده است. نکته دیگر اینکه برای فهم حکمت الهی باید ریاضت شرعی را تحمل کرد تا فهم انسان بالاتر رفته و با جست‌وجو در متون مقدس، به حقیقت و حکمت رسید

(همان گونه که در اسلام نیز کسانی که با عمل به شریعت، به طهارت باطنی برسند، می توانند به حقیقت قرآن برسند).

تفاوت مسیحیت با اسلام و یهودیت

در اسلام، قرآن مجید وحی است و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مفسر و تبیین گر^{۴۲} آن است؛ ولی در مسیحیت، وحی غیر ملفوظ است و مسیحیان بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام وحی است و اناجیل، آن وحی را تفسیر می کنند.^{۴۳} هر سه دین در اینکه واسطه و رابطی بین خدا و انسان لازم است، متفق اند و وجود انسان کامل را تأیید می کنند؛ با این تفاوت که مسیحیت، انسان کامل را خدای متجسد معرفی و انحرافی در این زمینه ایجاد کرد.

تأویل کتاب آسمانی

از آنچه گذشت، روشن شد که کتاب های آسمانی دارای سطوح مختلف معنایی اند و فهم سطوح مختلف معنایی، وابسته به مرتبه طهارت باطنی انسان است و فهم عالی و کامل آن، مختص به انسان کامل است. از این مطالب به دست آمد که کتاب آسمانی دارای ظاهر و باطن است و تأویل آن را انسان هایی می دانند که طهارت نفس بالایی دارند. از آن رو که کتاب آسمانی دارای تأویل است، اشاره ای کوتاه به بحث تأویل خواهیم داشت.

قرآن آیات محکم و متشابه دارد. آیه محکم آیه ای است که در بیان مراد خود، صریح و قاطع است و شنونده در فهم آن به اشتباه نمی افتد؛ اما آیه متشابه عکس آن است. مؤمن باید به آیات محکم ایمان بیاورد و بنابر آن عمل کند و در خصوص آیات متشابه باید به آنها ایمان داشته باشد، ولی برای تأویل و تفسیر باید آنها به اهل آن رجوع کند.^{۴۴} روش اهل بیت علیهم السلام نیز این گونه بوده است و از روایات و سیره و روش آنها نیز همین مطلب به دست می آید.^{۴۵}

تأویل از کلمه «أول» به معنای رجوع است و تأویل آیه، یعنی برگرداندن آیه به چیزی که مراد آن است و منظور از تنزیل، معنای روشن و تحت‌اللفظی آیه است.^{۴۶}

علامه طباطبایی در توضیح تأویل، راهی دقیق و عمیق‌تر از دیگران پیموده است. وی برای تأویل، سه قید حقیقی، واقعی و عینی را ذکر می‌کند. واقعیت، اوهام را خارج می‌کند؛ حقیقت این را بیان می‌کند که منشأ و اصل آن، امور اعتباری نیست و قید عینیت، مفاهیم و ذهنیات را دفع می‌کند.^{۴۷} تأویل، حقیقتی است که از جنس مفاهیم و مدلول‌های الفاظ نیست؛ بلکه از امور عینی و خارجی است و الفاظ آن را دربر نمی‌گیرند؛ بنابراین، خداوند آن را با الفاظ به بند کشید تا بشر اندکی با حقیقت آشنا شود.^{۴۸}

از آیاتی که واژه تأویل در آن‌ها به کار رفته است، به دست می‌آید که تأویل از قبیل معنا و مدلول لفظ نیست. تأویل در همه موارد، چه تعبیر خواب، چه عاقبت امر و... بر حقیقتی خارجی دلالت دارد. تأویل هر چیز، حقیقتی است که آن چیز از آن نشأت گرفته است. این معنا درباره قرآن نیز صادق است؛ یعنی قرآن از حقایق نشأت گرفته است که از مرتبه حس و محسوس فراتر و از قالب الفاظ و عبارات، که محصول زندگی مادی است، بسیار بالاتر و وسیع‌ترند. این حقایق در قالب الفاظ نمی‌گنجند. خدا به وسیله این الفاظ، سرنخی دست بشر داده است تا با وسیله آن تعقل کند و به اصل مطلب راه یابد. این الفاظ سایه و مثلی هستند از آن حقایق اصلی نزد خدا که تنها باید آن‌ها را مشاهده کرد و روز قیامت، این حقایق به‌طور کامل آشکار خواهند شد.^{۴۹} بنابراین، تأویل قرآن، حقیقتی است در أم‌الکتاب نزد خدا. تأویل در مرتبه غیب و مخصوص خدا و کسانی است که خدا به آنان اذن تأویل داده و این، غیر از تفسیر است.

بنابر این نظر، آن حقیقت عینی که الفاظ و مفاهیم از آن حکایت می‌کنند، تأویل شمرده می‌شود. البته این معنای تاویل، دیگر مختص به آیات متشابه نخواهد بود؛ بلکه همه کلمات الهی دارای تاویل خواهند بود و هر آیه‌ای حقیقتی در بالا خواهد داشت. به تصریح آیات قرآن، چنین تأویلی را جز خداوند و راسخان در علم، کس دیگری نمی‌فهمد.^{۵۰}

انسجام و یک‌پارچگی

قرآن کریم و کتاب مقدس مانند سایر کتاب‌ها نیستند که دارای مقدمه، کلیات، چیش منطقی بحث و خاتمه و نتیجه باشند؛ بلکه در آنها عدم انسجام و ناسازگاری ظاهری احساس می‌شود و معتقدان هر دو دین تلاش فراوانی کرده‌اند تا بین آیات این کتاب‌ها، انسجام و هماهنگی ترسیم کنند؛ مؤمنان به هر دین این انسجام را می‌پذیرند، ولی غیرمؤمنان آن را نمی‌پذیرند و درصدد بیان تناقضات این کتاب‌ها برمی‌آیند.

هر کسی در آغاز در برخورد با ظاهر آیات و سوره‌های قرآن، عدم انسجام و ناسازگاری ظاهری را احساس می‌کند. به‌همین دلیل، در علوم قرآن مباحث مفصلی دربارهٔ مناسبات و پیوستگی آیات مطرح می‌شود و نویسندگان بسیاری در این باره مطالب عمیق و دقیقی نوشته‌اند تا برای قرآن چهره‌ای پیوسته ترسیم کنند.^{۵۱}

دربارهٔ کتاب مقدس نیز این مشکل وجود دارد و آن، عنوان مجموعه نوشته‌هایی است که مسیحیان آنها را مقدس می‌شمارند^{۵۲} و بنا بر نظر مسیحیان، این مجموعه نوشته‌ها یک کتاب شده‌اند و بین تمام داستان‌ها، شعرها، گفتارها و پیشگویی‌های آن، یگانگی و انسجام هست.^{۵۳}

وحی یا الهام

در اسلام، قرآن مجید وحی است و پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله مفسر و تبیین‌گر^{۵۴} آن است؛ ولی در مسیحیت، وحی غیرملفوظ است و مسیحیان بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام وحی است و اناجیل، آن وحی را تفسیر می‌کنند.^{۵۵} در اینجا سؤال این است که آیا اناجیل وحی نیستند؟ مسیحیان بر این باورند که اناجیل الهام‌اند و روح القدس آنها را به نویسندگان بشری الهام کرده است و درحقیقت، یک وحی، یعنی مسیح علیه السلام بیشتر وجود ندارد.

یهودیان نیز وحی را مانند مسلمانان تعریف می‌کنند و معتقدند که خدا با پیامبران بسیاری سخن گفته است؛ با این تفاوت که آنان بر این باورند که وحی از حدود چهار قرن پیش از میلاد قطع شده است و پس از ظهور موعود، دوباره وحی صورت خواهد گرفت.^{۵۶} اما مسلمانان پیامبر خود را خاتم پیامبران می‌دانند و معتقدند پس از وی دیگر وحی صورت نخواهد گرفت.

اناجیل، زندگی‌نامه مسیح و دربردارنده سخنان حکیمانه و سیره او و شبیه کتاب‌های حدیثی مسلمانان‌اند؛ اما قرآن سخن خدا و وحی است. بنابراین، قرآن از این جهت با اناجیل تفاوت دارد و مساوی با مسیح (وحی مسیحیان) است. قرآن از نظر مسلمانان، معجزه است؛ اما از نظر مسیحیان، خود مسیح معجزه است.

مسیحیان معتقدند که خدا کتاب مقدس را به وسیله نویسندگانی بشری نوشته است. بنابراین، کتاب‌های مقدس دارای یک نویسنده الهی و نویسندگانی بشری است. خداوند توسط روح القدس مطالبی را که می‌خواست نوشته شود، به نویسندگان بشری الهام می‌کرد. اقلیت بسیار ناچیزی از مسیحیان گمان می‌کنند که کتاب‌های مقدس با همین الفاظ الهام شده است. این نظریه به اعتقاد ربانیون یهود شباهت دارد و با دیدگاه مسلمانان درباره قرآن کریم مطابق است.^{۵۷}

بنیادگرایان مسیحی اعتقاد به عصمت لفظی کتاب مقدس دارند؛ ولی بیشتر متفکران کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان معاصر، عصمت لفظی را قبول ندارند و اصل مژده و ظرف آن را از هم جدا می‌کنند. آنها عقیده دارند که اصل پیام از خداست، ولی شکل پیام از عامل بشری متأثر می‌شود که احتمال خطا و اشتباه نیز دارد. البته مسیحیان برای کشف پیام الهی از این ظرفی که احتمال خطا در آن وجود دارد، در طول سالیان متمادی تلاش فراوانی انجام داده‌اند.^{۵۸}

در این جدول، قرآن کریم و کتاب مقدس از لحاظ وحی بودن و برخی مشخصات دیگر مقایسه شده‌اند.

کتاب مقدس	قرآن کریم
۶۶ یا ۷۲ کتاب	یک کتاب
عبری، آرامی و یونانی	عربی
مؤلف آن خدا و بشر	مؤلف آن خدا
الفاظ، بشری‌اند و احتمال خطا دارند (الهام)	الفاظ، بشری نیستند (وحی)
تدوین در ۱۵۰۰ سال	در مدت ۲۳ سال
پیام الهی، ازلی و فراگیر است	پیام الهی، ازلی و فراگیر است
حضرت عیسی علیه السلام وحی است و اناجیل مفسر آن	قرآن وحی است و پیامبر مفسر آن
کتاب‌های اپوکریفایی دارد ۶۰	کتاب‌های اپوکریفایی ندارد ^{۵۹}

تدوین کتاب مقدس و قرآن کریم

برخی از متون مقدس در آغاز شفاهی بودند و به مرور زمان مکتوب شدند؛ ولی برخی از همان ابتدا نوشته شده‌اند. قرآن مجید و بخشی از عهد عتیق از همان آغاز مکتوب بوده‌اند.^{۶۱} عهد عتیق - بنابر دلایل و شواهد موجود در آن - در مدت هزار سال (۱۴۰۰ تا ۴۰۰ ق.م) توسط دست کم، سی نویسنده مختلف نوشته شده است که نویسندگان برخی از کتاب‌ها ناشناخته‌اند؛^{۶۲} ولی عهد جدید و قرآن کریم، تاریخ کوتاهی دارند.^{۶۳}

نزول وحی به حضرت موسی علیه‌السلام تدریجی و به مدت چهل سال بوده است. وحی به اشعیا، در زمان سلطنت چهار پادشاه یهودا، یعنی عزیا، یوثام، آحاز و حزقیال بوده و مدت سلطنت این چهار پادشاه، ۱۱۳ سال بوده است. بنابراین، زمان وحی این کتاب و همین‌طور کتاب یوشع، ۱۱۳ سال بوده است. وحی کتاب ارمیا نیز حدود ۴۱ سال طول کشیده است. کتاب حزقیال ۲۲ سال، کتاب دانیال حدود ۶۰ سال، کتاب میکاه حدود ۶۱ سال، کتاب حَجَّی حدود ۳ ماه (با وجود حجم بسیار کم) و وحی کتاب زکریا حدود ۲ سال بوده است.^{۶۴} حضرت مسیح علیه‌السلام هنگام نزول روح‌القدس بر ایشان و آغاز رسالتش سی ساله و هنگام عروج به آسمان سی‌وسه ساله بود. بنابراین، تعلیمات الهامی او در مدت سه سال بر ایشان نازل شده است؛ اما نگارش اناجیل اربعه و تدوین آنها صدها سال طول کشید. سیر تحول کتاب مقدس از جمع‌آوری، افزودن حروف صدادار به آن، نسخه‌های اصلی آن، ترجمه‌های آن و تبویب و شماره‌گذاری آن، در کتاب‌های مسیحیان آمده است.^{۶۵}

قرآن نیز در مدت ۲۳ سال بر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است. اما باید دید که پس از نزول، تدوین قرآن چه‌قدر زمان برده است. شکی نیست که نگارش قرآن از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شروع شده است و خود ایشان بر این کار اصرار داشته‌اند.^{۶۶} حتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ترتیب سوره‌ها را نیز ذکر می‌کردند.^{۶۷} درباره ترتیب آیات در سوره‌ها اجماع وجود دارد که به دست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است.^{۶۸}

بنا بر تصریح علما، تمام قرآن در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نوشته شده بود و تنها، در یک کتاب مدون جمع نشده بود.^{۶۹} در زمان خلیفه اول، قرآن جمع‌آوری شد.^{۷۰} در زمان خلیفه دوم که فتوحات زیاد شد و تازه‌مسلمانان بر یادگیری قرآن اصرار داشتند، نسخه‌هایی از قرآن نوشته شد و در شهرهای مختلف رواج

یافت.^{۷۱} این کار باعث اختلاف قرائات شد و خلیفه سوم مصمم به یکی کردن مصحف‌ها شد و این کار را انجام داد که به قرآن عثمانی معروف است. حتی مستشرقان نیز این مطلب را قبول دارند که قرآن تنها کتابی است که تحریف نشده است و شکی در اصالت آن نیست.^{۷۲}

اگر بپذیریم که قرآن در زمان خلیفه اول جمع‌آوری و تدوین شد، بنابراین، مدت زمان تدوین قرآن پس از زمان نزول آن، حدود دو سال طول کشیده است. ولی اگر بگوییم که تدوین نهایی قرآن در زمان خلیفه دوم بوده است، با توجه به اینکه مدت خلافت خلیفه اول و دوم حدود سیزده سال طول کشید، زمان تدوین قرآن پس از نزول، سیزده سال بوده است. بنابراین، زمان تدوین قرآن در مقایسه با کتاب مقدس، بسیار اندک است.

نکته دیگر اینکه در رسم الخط قرآن، تطور وجود داشته است؛ یعنی ابتدا بدون نقطه و حرکات بوده و درگذر زمان، نقطه و حرکات و در زمان‌های بعد، علایم تجویدی به آن افزوده شده است.^{۷۳}

سبک‌نگارش

تمام قرآن کریم و بخش‌هایی از تورات کنونی به صورت پیام مستقیم خدایند؛ ولی اناجیل و بخش‌های دیگر تورات کنونی، بیشتر به تاریخ و زندگی‌نامه شبیه‌اند و به صورت صریح و مستقیم پیام الهی را بیان نمی‌کنند. با یک مراجعه به قرآن، می‌توان به راحتی دریافت که تمام قرآن پیام الهی است. پیام‌های الهی قرآن به دقت ثبت و نقل شده است، به گونه‌ای که لفظ «قل» نیز در آن تکرار شده است و مسلمانان موظف‌اند آن را تکرار و ادا کنند.^{۷۴} قرآن از ابتدا و در متن خود، خود را کتاب و قرآن معرفی می‌کند و اوصافی چون عظیم، مبین، کریم، مجید، دارای ذکر، هدایت‌گر، انذارگر جهانیان، شفا، رحمت برای مؤمنان، بشارت برای مؤمنان

و... را برای خود ذکر می‌کند؛ در صورتی که دیگر کتاب‌های آسمانی چنین نیستند و در گذر زمان، تبدیل به کتاب مقدس شدند.

تدوین کتاب‌های جانبی درباره قرآن کریم و کتاب مقدس

به مرور زمان، درباره تمام کتاب‌های مقدس، کتاب‌های کمک‌آموزشی و جانبی نوشته می‌شود. کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان نیز مانند قرآن و هر کتاب مقدس دیگری دارای متونی کمک‌آموزشی، تفسیری و مانند آن است. برای نمونه، کتاب‌های *پانورامای کتاب مقدس* (راهنمای بصری برای مطالعه کتاب مقدس)، کشف‌الآیات یا آیه‌یاب کتاب مقدس، آموزش خلاق کتاب مقدس و کتاب‌های تفسیری و کتاب مقدس برای کودکان با تصاویر رنگی و کتاب‌هایی درباره ۳۶۵ روز سال و مواردی از این دست، کتاب‌های جانبی کتاب مقدس‌اند.^{۷۵}

برتری قرآن کریم بر کتاب مقدس

تورات، انجیل و زبور، مهم‌ترین کتاب‌های آسمانی‌اند که در قرآن از آنها یاد شده است. بنابر آیات و روایات، قرآن بر دیگر کتاب‌های آسمانی فضیلت و برتری دارد. آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» (مائده: ۴۸) با صفت «مهیمن» به معنای برتری و سلطه، می‌رساند که قرآن بر کتاب‌های آسمانی پیشین فضیلت دارد. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز می‌فرماید: «أُعْطِيَ مَكَانَ التَّوْرَاتِ السَّبْعَ الطَّوَالَ»^{۷۶} و مکان الانجیل المثنی و مکان الزبور المئین و «فُضِّلَتْ بِالْمُفْصَلِ»^{۷۷} که این فرمایش، دلالت بر برتری قرآن بر این کتاب‌ها دارد.^{۷۸} اما باید توجه داشت که طبق این فرمایش، برتری قرآن بر کتاب‌های آسمانی از لحاظ محتوایی است، نه لفظی و نگارشی؛ هرچند از نگاه مسلمانان و متن آیات قرآن، قرآن از هر لحاظی بر همه کتاب‌های برتری دارد که این مطلب، نیاز به یک پژوهش علمی دارد.

تحریف قرآن کریم و کتاب مقدس

از بدیهیات تاریخی است که پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، چهارده قرن پیش ادعای پیامبری کرد و عرب‌ها و غیر آنان به او ایمان آوردند؛ همچنین، کتابی آورد به نام قرآن و هم‌آورد طلبید و آن را معجزه پیامبری خود قرار داد. قرآنی که امروزه در دست ماست، همان قرآنی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و معاصران پیامبر صلی الله علیه و آله آن را خوانده‌اند. تاریخ گواهی می‌دهد که قرآن گم نشده است تا از نو نوشته شده باشد. تنها برخی احتمال کم شدن مقدار کمی، مانند جمله یا آیه و یا تغییر در کلمات یا اعراب جمله یا آیه‌ای را داده‌اند.^{۷۹}

قرآن در همه زمینه‌هایی که تحدی کرده و هم‌آورد طلبیده است، مانند فصاحت و بلاغت، نظم عجیب و یا نبود اختلاف، امروزه نیز دارای همان اوصاف است. افزون‌براین، قرآن از برخی حوادث آینده با تصریح و یا با اشاره خبر داده است که همه آنها درست بوده‌اند. قرآن خود را به ویژگی‌هایی مانند روشنگر و هدایتگر متصف کرده است که ما در قرآن موجود، آنها را می‌یابیم.^{۸۰}

دلایل متعددی برای تحریف نشدن قرآن عرضه شده است. یکی از آنها تواتر قرآن است.^{۸۱} دیگری این است که قرآن با ویژگی‌های خاصی مانند معجزه بودن، هادی و نور بودن و... وصف شده است و اگر در قرآن، تغییری مانند زیاد شدن، کم شدن یا تغییر در لفظ یا ترتیب آن صورت گرفته بود، نباید این ویژگی‌ها را می‌داشت؛ ولی قرآنی که امروزه در دست ماست، همه این اوصاف را به‌طور کامل داراست. بنابراین، قرآن موجود همان قرآنی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و اگر فرض شود که در قرآن تغییری رخ داده است، باید در مواردی باشد که به ویژگی‌های یاد شده لطمه وارد نکرده باشد، مانند: اختلاف قرائات.^{۸۲}

روایات و احادیث مربوط به وقوع تحریف در قرآن

در میان روایات شیعی، روایاتی هست که تحریف به نقصان قرآن را به ذهن القا می‌کند؛ تاجایی که محدث نوری، صاحب کتاب *مستدرک الوسائل*، یکی از دانشمندان بزرگ شیعه، کتابی در اثبات تحریف قرآن می‌نویسد با عنوان *فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب*.

البته تمام علمای دیگر شیعه، از شیخ صدوق گرفته تا علما و مراجع معاصر، همه، عدم تحریف را اثبات کرده‌اند.^{۸۳} برخی از علمای معاصر نیز بر این کتاب، ردیه نوشته‌اند.^{۸۴} روایاتی که در مجامع روایی اهل سنت درباره تحریف قرآن آمده است، بسیار بیشتر از روایات شیعی است؛^{۸۵} اما به نظر می‌رسد که هیچ عالم سنی، کتابی در اثبات تحریف ننوشته است. خلاصه اینکه هیچ دلیلی بر اثبات تحریف قرآن وجود ندارد و در برابر، دلایل عقلی و نقلی متعددی بر اثبات عدم تحریف قرآن وجود دارد.

تحریف کتاب مقدس

هر فرد مؤمنی در هر دینی، از یهودیت گرفته تا هندوئیسم و بودئیسم و ...، کتاب مقدس خود را معتبر می‌داند. اما در میان دانشمندان و الهیون غربی، برخی الهام کلمه به کلمه و صحت و سلامت عهدین را تأیید نمی‌کنند؛^{۸۶} ولی باید توجه داشت که آن را تحریف شده نیز دانند.

دانشمندان غیرمتدین نیز کتاب مقدس را صرفاً متنی قدیمی با قدمتی ۲۵۰۰ ساله می‌دانند؛ زیرا آنان ارتباط و حیانی خدا با انسان را از لحاظ علمی قبول ندارند.^{۸۷} با توجه به مبنای فکری آنان، اندیشه چنین کسانی درباره قرآن و هر کتاب آسمانی دیگر نیز باید چنین باشد.

مسلمانان معتقدند که تورات و انجیل منزل، تحریف شده است؛ ولی اهل کتاب این مطلب را قبول ندارند و با اشاره به نسخه‌های ۲۰۰۰ ساله عهد عتیق و ۱۶۰۰ ساله عهد جدید، این مسأله را انکار می‌کنند. با نگاهی به تورات و انجیل می‌توان فهمید که آن کتاب‌ها مانند قرآن نیستند و به یک کتاب تاریخ شباهت دارند. انجیل به شیوه‌ای نوشته شده‌اند که اگر عنوان انجیل از آن برداشته شود، هیچ شباهتی به انجیلی که در قرآن از آن یاد شده است، ندارند. خود مسیحیان و یهودیان این کتاب‌ها را نوشته انسان‌ها می‌دانند و الهی و وحیانی نمی‌دانند؛ البته با معیارهای کلامی خود به آن کتاب‌ها ارزش الهی می‌دهند.^{۸۸}

در قرآن مجید درباره تحریف انجیل هیچ سخنی به میان نیامده است؛ یعنی نفیاً و اثباتاً هیچ آیه‌ای در این باره وجود ندارد و در شش آیه، از تحریف تورات سخن به میان آمده است. دانشمندان و مفسران مسلمان، اختلاف دیدگاه‌هایی در این باره دارند. برخی از آنان معتقدند که از دیدگاه قرآنی، تورات و انجیل، هم تحریف لفظی شده‌اند و هم تحریف معنوی. برخی می‌گویند که آیات قرآن به تحریف معنوی تورات و انجیل اشاره دارند.^{۸۹} برخی دیگر می‌گویند: تحریف لفظی امکان نداشته است، مانند: /بن‌سینا. او بر این باور است که چون پیروان دین یهود بسیار زیاد بوده‌اند و شهرهای آنان از یکدیگر بسیار دور بوده و اختلافات مذهبی داشته‌اند، تورات نمی‌تواند محرف باشد. با وجود جمعیت بسیار و دشمنی بین آنان، که مراقب همدیگر بودند تا نقطه‌ضعفی از یکدیگر بیابند، اگر تورات توسط گروهی مانند مسیحیان تحریف می‌شد، بقیه آن را اعلام می‌کردند. در صورتی که چنین چیزی نبوده، پس تورات تحریف نشده است.^{۹۰} فخر رازی نیز در این باره استدلال می‌کند که تورات متواتر، است و در متواتر امکان تحریف وجود ندارد.^{۹۱} برخی دیگر با اصرار بر اینکه تورات و انجیل فعلی دست‌نوشته‌هایی بشری‌اند و تورات و انجیل اصلی مانند سایر کتاب‌های آسمانی (صحف ابراهیم و نوح)

مفقود شده‌اند، بر این باورند که اساساً سخن از تحریف کتاب مقدس بی‌معنا و سالبه به انتفاء موضوع است؛ زیرا خود یهودیان و مسیحیان کتاب مقدس را الهی نمی‌دانند. قرآن کریم نیز در هیچ‌جا سخنی از تحریف تورات و انجیل به‌میان نیاورده است؛ بلکه متذکر تحریف کلمه شده است که آن هم در گفتار و شنیدار است و ربطی به تحریف نوشتاری ندارد.^{۹۲}

جمع‌بندی بحث تحریف

دیدگاه *ابن‌سینا* و *فخر رازی*، نادرست به نظر می‌رسد؛ زیرا تا پیش از چاپ کتاب مقدس، انحصار آن در دست افراد خاصی بوده است که در قرآن نیز آیاتی بر این مطلب اشاره دارد، مانند: کتمان کتاب و مخفی کردن آن. بله، پس از چاپ کتاب مقدس و در دسترس قرار گرفتن آن برای همه، دیگر تحریف امکان‌ناپذیر است - هر چند امروزه نیز به این دلیل که کتاب مقدس ترجمه است، در آنها دست برده می‌شود و ترجمه‌های مختلف، با یکدیگر اختلاف دارند - . به نظر می‌رسد از آیات قرآن نتوان اثبات کرد که کتاب مقدس تحریف لفظی شده است؛ بلکه بیشتر آیات ناظر به تحریف معنوی است. نکته دیگر اینکه آنچه از آیات بر می‌آید این است که خواص یهود کتاب تورات را در اختیار داشتند و آن، دست‌نخورده و تحریف‌نشده بود و شاید، امروزه نیز در جایی و در اختیار بزرگان آنان باشد، ولی آنچه عرضه می‌شد، نوشته‌هایی بود که برخی آیات و مطالب دیگری را که خود به آن می‌افزودند در برداشت «تَجْعَلُونَهُ قَرَأِطِيسَ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيراً»، (انعام: ۹۱). بنابراین، قرآن اشاره می‌کند که تورات اصلی را مخفی کردند و آنچه عرضه شد، کتاب‌هایی بشری و تحریف‌شده است. «یکتبون الکتاب بایدیدهم...» (بقره: ۷۹) به همین دلیل است که قرآن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: به یهودیان بگو که اگر راست می‌گویند، تورات را آورده و تلاوت کنید: «قُلْ فَاتُوا بِالْتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل‌عمران: ۹۳) پس این احتمال هست که

تورات تحریف نشده باشد و آنچه به نام تورات عرضه شده است، تورات نیست. دیدگاه بعدی که می‌گوید: کتاب مقدس فعلی بشری است و تحریفی بودن آن معنا ندارد، درست به نظر می‌رسد؛ زیرا آنچه ما از تحریفی بودن اراده می‌کنیم؛ این است که کتاب مقدس را الهی در نظر می‌گیریم و سپس می‌گوییم تحریف لفظی شده است؛ در حالی که به گفته خود یهودیان و مسیحیان، این کتاب‌ها بشری‌اند و از ادعای ما درباره تحریف این کتاب‌ها تعجب می‌کنند؛ زیرا این کتاب‌ها تاریخ مشخصی دارند. بنابراین، محل بحث باید کاملاً روشن باشد.

خلاصه اینکه تورات و اناجیل، بشری‌اند و تحریف لفظی آنها - به معنایی که ما اراده می‌کنیم - خارج از موضوع بحث است. البته شواهدی وجود دارد که اناجیل در ترجمه‌های مختلف دست‌کاری شده‌اند؛ ولی این نیز نمی‌تواند تحریف باشد؛ زیرا نسخه اصلی وجود دارد و می‌توان آن را اصلاح کرد و اساساً ترجمه، محل بحث نیست. ممکن است در ترجمه قرآن نیز اشتباهاتی وجود داشته باشد. نکته دیگر اینکه آیات قرآن هیچ اشاره‌ای به تحریف انجیل نکرده‌اند و آیاتی که درباره تحریف تورات آمده‌اند، همگی دلالت بر تحریف معنوی دارند، نه لفظی.

حجیت و اعتبار قرآن کریم و کتاب مقدس

حجیت یک کتاب به این است که با روش‌های معتبر ثابت شود که این کتاب، متعلق به نویسنده و همان گفتار و نوشتار است و هیچ تغییری در آن صورت نگرفته است؛ اما اینکه خود نویسنده چقدر حجیت و اعتبار دارد، بحث دیگری است.

استناد کتاب‌هایی که در کتاب مقدس آمده، به پیامبرانی که کتاب‌ها به نام آنان است، قطعیت ندارد^{۹۳} و مهم‌ترین دلیل، حکم مجامعی است که آنها را الهامی دانسته‌اند. افزون‌براین، پیامبری برخی از آنان نیز اثبات پذیر نیست.^{۹۴} نکته دیگر اینکه کتاب مقدس در اصل، ترجمه است و در ترجمه‌های مختلف، اغلاط و

تحریف‌هایی وارد شده است.^{۹۵} برای نمونه، عهد جدید برای افزوده شدن تثلیث، دچار تحریف شده است.^{۹۶}

بنابراین، می‌بینیم که کتاب مقدس هم از نظر استناد به نویسنده و هم از نظر خود نویسنده، فاقد حجیت است. البته باید توجه داشت که از نظر مسیحیان، کتاب مقدس حجیت دارد.

مسیحیان برای توجیه آسمانی بودن کتاب مقدس، سه دیدگاه دارند:

۱. تمکین: خدا با توجه به رحمت بی‌پایان خود، پیام خود را در حدّ ضعف انسانی ما تنزّل داده است؛

۲. املا: روح القدس عهدین را املا کرده است؛

۳. تألیف خدا: مؤلف نهایی عهدین خداست، اما الفاظ آن از خدا نیست.

شورای واتیکانی دوم دیدگاه خود را درباره کتاب مقدس در مصوبه‌ای با نام «کلام خدا» بیان کرد و جنبه الهی بودن آن را به تفصیل بیان کرد.^{۹۷}

مسیحیان بر این باورند که در واقع، نه کلیسا و نه هیچ شورایی، کتابی را رسمی یا قانونی و معتبر نکرده است؛ بلکه کتاب، یا معتبر است یا نیست، و کلیسا و شورا فقط در حد تشخیص اعتبار، و اعلام آن عمل می‌کنند. ملاک اعتبار کتاب مقدس از نظر آنان چنین است: ۱. نویسنده عهد عتیق باید قانون‌گذار، نبی و یا رهبر بنی اسرائیل باشد و نویسنده عهد جدید، یا باید یکی از رسولان باشد یا تأیید شده از جانب یکی از آنها در کتاب یادشده باشد؛ ۲. شواهد درونی کتاب، دال بر الهامی بودن باشد؛ ۳. عقیده و رأی کلیساها (اجماع و اتفاق آرا) بر اعتبار آن باشد.^{۹۸}

اما درباره قرآن، هم استناد آن به آورنده‌اش اثبات پذیر است و هم وجود تاریخی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله قطعی است و از این لحاظ، دارای حجیت است.^{۹۹}

اعتبار کتاب‌های آسمانی از منظر برون‌دینی و درون‌دینی

از بعد درون‌دینی، یهودیان، آسمانی بودن انجیل و قرآن مجید را منکرند و مسیحیان، آسمانی بودن قرآن را. قرآن کریم از تورات و انجیلی سخن می‌گوید که مانند قرآن نازل شده‌اند؛ حال آنکه عموم اهل کتاب، تورات را نوشته حضرت موسی علیه‌السلام می‌دانند و مسیحیان معتقدند حضرت عیسی علیه‌السلام هیچ کتابی نداشته و اناجیل، شرح حال و زندگی اوست؛ خود اناجیل نیز ادعای وحی بودن را ندارند و شیوه نگارش آنها نیز این را نشان می‌دهد. بنابراین، مسلمانان این تورات و اناجیل را قبول ندارند. البته یهودیان و مسیحیان کتاب‌های خود را به دلیل محتوای آنها و حیانی، مقدس و آسمانی می‌دانند.^{۱۰۰}

از بعد برون‌دینی، قرآن مجید تاریخ روشنی دارد و تواتر آن بر هر محقق منصفی به سادگی اثبات می‌شود و کسی آن را انکار نکرده است. اما تورات و انجیل، نه تاریخ روشنی دارند و نه تواتری؛ از این رو، اعتبار ندارند؛ ولی چنان‌که گذشت، یهودیان و مسیحیان برای اثبات اعتبار کتاب‌های مقدس خود، راه‌های دیگری دارند.^{۱۰۱}

اوصاف قرآن کریم و کتاب مقدس از نگاه آیات قرآن

قرآن کریم، تصدیق‌کننده کتاب مقدس

تمام کتاب‌های آسمانی چون دارای اصل و ریشه واحد بوده و رسالت یک‌سانی داشته‌اند، کتاب‌های پیش از خود را تأیید و تصدیق کرده‌اند. انجیل، تورات را^{۱۰۲} و قرآن هر دو را تصدیق کرده‌اند.^{۱۰۳} ولی قرآن به این دلیل که آخرین کتاب آسمانی و برتر از دیگر کتاب‌هاست، تنها کتابی است که همه کتاب‌های پیش از خود را تصدیق کرده و کتابی پس از آن نیامده است تا آن را تصدیق کند.

توحیدی بودن قرآن کریم و کتاب مقدس

آیات قرآن در بیان داستان پیامبران، نخستین و مهم‌ترین شعار آنان را توحید معرفی می‌کند. دستورات اولیه ده فرمان نیز توحید است.^{۱۰۴} به همین دلیل است که قرآن به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان دستور می‌دهد به اهل کتاب بگوید که ما در توحید با شما اشتراک داریم.^{۱۰۵}

تنزیلی بودن قرآن کریم و کتاب مقدس

آیات فراوانی در قرآن بر تنزیلی بودن آن دلالت دارند که از ذکر آنها می‌گذریم. درباره تنزیلی بودن تورات و انجیل نیز آیاتی متعددی داریم که به چند نمونه بسنده می‌کنیم. آیات «...مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ...» (آل عمران: ۹۳)؛ «وَلِيُحْكَمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ...» (مائده: ۴۷) و «نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ...» (آل عمران: ۳ و ۴) بر تنزیلی بودن تورات و انجیل دلالت دارند.

اوصاف هدایتگری این سه کتاب

در قرآن، این سه کتاب آسمانی اوصافی دارند، مانند: دارای حکم خدا بودن،^{۱۰۶} دارای هدایت، رحمت و نور بودن،^{۱۰۷} بصیرت بخش بودن،^{۱۰۸} کتاب کامل و بدون عیب،^{۱۰۹} موعظه و پندبودن،^{۱۱۰} فرقان و ذکر بودن،^{۱۱۱} قابل اقامه شدن و^{۱۱۲} دارای مفاهیمی چون رستگاری، قیامت و بهشت و جهنم^{۱۱۳} و وعده منجی.^{۱۱۴}

جهانی بودن قرآن، و بنی اسرائیلی بودن تورات و انجیل

آیاتی همچون «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱) و «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ: ۲۸) این نکته را می‌رسانند که قرآن رسالتی جهانی دارد و برای

همه مردم نازل شده است؛ ولی آیاتی مانند «وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا» (اسراء: ۲) و «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُن فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ» (سجده: ۲۳) نشان دهنده این مطلب اند که تورات و انجیل فقط برای بنی اسرائیل بوده اند و رسالت آنها، هدایت آنان بوده است.

تحدی (هماوردطلبی) قرآن و عدم تحدی تورات و انجیل

قرآن در آیات متعددی همآورد طلبیده کرده است. در آیات «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۲۳) و «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَطَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس: ۳۸) به یک سوره، در آیه «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَطَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود: ۱۳) به ده سوره و در آیه «قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء: ۸۸) به کل قرآن تحدی کرده است؛ ولی در هیچ جای تورات و انجیل، اشاره‌ای به همآوردطلبی آنها نشده است.

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به اینکه تورات، انجیل و قرآن، منشأ واحدی دارند و همگی الهی‌اند، مشترکات زیادی دارند؛
۲. با اینکه تورات و انجیل فعلی بشری شده‌اند، هنوز در بسیاری از زمینه‌ها با قرآن اشتراکاتی دارند؛
۳. تمایزات این سه کتاب، بیشتر درباره وحی، تحریف و یا حجیت و اعتبار آنهاست و در دیگر موارد به نظر می‌رسد که اشتراکات فراوانی داشته باشند.

پی‌نوشت‌ها.....

۱. مقصود فراستخواه، *زیان قرآن*، ص ۲۲.
۲. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۹.
۳. همان، ج ۳، ص ۳۱۸.
۴. کلام و قول خدا از دیدگاه یهودیان نیز همین گونه است؛ یا کنایه از خواست و اراده الهی است و یا کنایه از معنایی از طرف خدا، خواه بواسطه صدایی و یا بوسیله دیگری. در یهودیت نیز تمام نواقص و محدودیت‌های بشری در سخن گفتن از خدا سلب می‌شود. (موسی بن میمون، *دلالة الحائرین*، تحقیق دکتر حسین آتای، ص ۱۶۲ و ۱۶۳)
۵. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ص ۳۱۹ و ۳۲۰.
۶. احمد بهشتی، *عیسی در قرآن*، ص ۱۷۴.
۷. کهف: ۱۰۹ / لقمان: ۲۷.
۸. آل عمران: ۴۵ / نساء: ۱۷۱.
۹. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۳، ص ۳۲۱.
۱۰. سیدجلال الدین آشتیانی، *شرح مقدمه قیصری*، ص ۴۴۷.
۱۱. همان، ص ۴۵۳.
۱۲. همان، ص ۷۲۷.

13. Logos

۱۴. سه معنی آخر از *New Catholic Encyclopaedia* در ذیل مدخل Logos انتخاب شده است.
- 15 Daniel E.Gershenson, "Logos" in *Encyclopedia Judaica*, Keterpress Enterprises, Jerusalem, Israel, 1996, valum11, P.460&461.
- 16 D.M.Crssan, "Logos" in *New Catholic Encyclopedia*, The Catholic University of America, Washington, D.C, 1981, valum8, P.968.
۱۷. انجیل یوحنا، ۱:۱۴-۱۳.
۱۸. مرضیه شنکائی، *بررسی تطبیقی اسماء الهی*، ص ۲۶۲.

19 . Adam Elyon

20 . Adam Kadmon

21 . Gershom Scholem, "Adam Kadmon" in *Encyclopaedia Judaica*, optic, valum1, P.248.

۲۲. سفیرا (sefirah) مفرد کلمه سفیروت (sefirot) است. سفیراها ده عدد هستند. در عرفان یهودی یعنی قباله، خدا از طریق این ده سفیراها تعین و تشوون پیدا می‌کند. این سفیراها به ترتیب از این قرارند: ۱. تاج متعالی؛ ۲. حکمت؛ ۳. عقل؛ ۴. عظمت یا غضب؛ ۵. قدرت یا عدل؛ ۶. جمال یا لطف؛ ۷. صبر؛ ۸. جلال؛ ۹. اساس قوای خلّاقه خدا؛ ۱۰. ملکوت که از آن به سکینه نیز تعبیر می‌شود.

Dan Cohn Sherbok, *Judaism: History, Belief and Practice*, London and New York: Routledge, 2003, p206 and Leo Schaya, *The Universal Meaning of Kabbalah*, London, George Allen & Unwin LTD, 1971, P.21.

23 . Leo Schaya, *The Universal Meaning of Kabbalah*, optic, P.34.

24 . Ibid, P.21.

۲۵. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۲، ص ۱۳۰.
۲۶. همان، ج ۷، ص ۲۶۰ / الراغب الاصفهانی، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، ماده کتب.
۲۷. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۷، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.
۲۸. زخرف: ۴ / بروج: ۲۲.
۲۹. درباره استنساخ ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۱۸۱ و ۱۸۲، ذیل جائیه: ۲۹.
۳۰. همان، ج ۱۸، ص ۸۵ و ۸۶.
۳۱. حجر: ۲۱.
۳۲. عباس شریف دارابی، *تحفه المراد شرح قصیده میرفندرسکی*، به اهتمام محمدحسین اکبری ساوی، ص ۳۷-۴۴.
۳۳. ملاصدرا، *مفاتیح الغیب*، ص ۲۳.
۳۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۲۰، ص ۳۷۸-۳۸۰؛ ج ۱۸، ص ۱۳۲-۱۳۴.
۳۵. راب. ا. کهن، *گنجینه ای از تلمود*، ترجمه امیرفریدون گرگانی، ص ۱۵۰.
- 36 . Zohar
- 37 . Fragmented manifestation
- 38 . Hokhmah
- 39 . Binah
- 40 . uncreated Torah
- 41 . Leo Schaya, *The Universal Meaning of Kabbalah*, London, George Allen & Unwin LTD, 1971, P.15&16.
۴۲. نحل: ۴۴.
۴۳. حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۲۳۲.
۴۴. همان، ص ۲۶ و ۲۷.
۴۵. همان، ص ۳۰ و ۳۱.
۴۶. همان، ص ۳۳.
۴۷. محمدهادی معرفت، «تأویل از دیدگاه علامه طباطبائی»، *پژوهش های قرآنی*، ش ۹ و ۱۰، ص ۶۵-۶۷.
۴۸. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۳، ص ۴۶ تا ۵۲؛ ج ۱۳، ص ۳۴۹.
۴۹. همو، *قرآن در اسلام*، ص ۳۸.
۵۰. همو، *المیزان*، ج ۳، ص ۶۴ و ۶۵.
۵۱. ر.ک. سیدمحمدعلی ایازی، *چهره پیوسته قرآن*، / عبدالهادی فقهی زاده، *پژوهشی در نظم قرآن*.
۵۲. توماس میشل، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، ص ۲۳.
53. *Scripture and Translation*, Martin Buber & Franz Rosenzweig, translated by Lawrence Rosenwald with Everett Fox (from German language), P.4.
۵۴. نحل: ۴۴.
۵۵. حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۲۳۲.
۵۶. همان، ص ۱۱۰.
۵۷. توماس میشل، *کلام مسیحی*، ص ۲۶.

۵۸. همان، ص ۲۷.
۵۹. کتاب‌های اپوکریفایی بر دو دسته‌اند: ۱. کتاب‌های اپوکریفایی عهد قدیم (عبدالرحیم سلیمانی، «درآمدی بر شناخت کتاب مقدس»، هفت آسمان، ش ۲، ص ۱۵۴ و ۱۵۵) ۲. کتاب‌های اپوکریفایی عهد جدید (همان، ص ۱۶۰ و ۱۶۱).
۶۰. این جدول اقتباسی است از جدول صفحه ۳۱ کتاب کلام مسیحی توماس که با اصلاحاتی اینجا آورده شده است.
۶۱. حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۲۲۷.
۶۲. ساموئل شولتز، *عهد عتیق سخن می‌گوید*، ترجمه مهرداد فاتحی، ص ۲ / سهیل دیب، *التوراه بین الوثنیه و التوحید*، ص ۵ و ۶.
۶۳. سهیل دیب، *التوراه بین الوثنیه و التوحید*، ص ۶۵.
۶۴. محمدجواد بلاغی، *الهدی الی دین المصطفی*، ترجمه سیداحمد صفایی، ص ۴۹ تا ۵۲.
۶۵. بهرام محمدیان و دیگران، *دایرة المعارف کتاب مقدس*، ص ۵-۳۲.
۶۶. غانم الدوری، *رسم الخط مصحف*، ص ۸۵.
۶۷. همان، ص ۱۰۹.
۶۸. همان، ص ۱۱۱.
۶۹. همان، ص ۸۸.
۷۰. همان، ص ۹۰.
۷۱. همان، ص ۹۴.
۷۲. همان، ص ۱۱۷.
۷۳. محمدهادی معرفت، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۳۵۶ تا ۳۶۵.
۷۴. همان، ص ۲۲۹.
۷۵. پانورامای کتاب مقدس، *راهنمای بصری برای مطالعه کتاب مقدس* / کشف‌الآیات یا آیه‌یاب کتاب مقدس، ساروخا چیکی، / آموزش خلاق کتاب مقدس، لارنس ریچاردز، ترجمه شموئیل ایتالیایی _ ریتا نسیان، شورای کلیساهای جماعت ربانی / کتاب‌های تفسیری مانند:
- The Interpreter's Bible*, New York, Abingdon press, 1952 / *The Colledgeville Bible Commentary*, The Liturgical press, 1989 / *Liberty Bible Commentary*, The Old_Time Gospel Hour Edition, 1983.
- و کتاب مقدس برای کودکان با تصاویر رنگی مانند:
- A Child's Bible in Colour, Shirley Steem, P.P. Co. LTD, London, 1970 / *A Childern Living Bible*, Tyndale House Publishers, 1971 "
- و کتاب‌هایی درباره ۳۶۵ روز سال، مانند:
- The One Year Bible*, Tyndale House Publishers, 1986 / *Herbert Lockyer, All the Doctrines of the Bible*, ZandervanPublishingHouse, Michigan, 1964.
۷۶. طوال: هفت سوره طولانی شامل بقره تا توبه که انفال و توبه یک سوره به حساب می‌آیند، است و مثانی: سوره‌هایی که ثانی مئین هستند و کمتر از صد آیه دارند و مئین: سوره‌هایی که بعد از طوال قرار دارند و حدود ۱۰۰ آیه دارند و مفصل: سوره‌های حوامیم و قصارالسور هستند.
۷۷. فیض کاشانی، *المعجیه البیضاء*، ج ۲، ص ۲۱۴ / احمدبن حنبل، *مسند*، ج ۲۸، مسند الشامیین، ح ۱۶۹۸۲.

۷۸. درباره برتری قرآن در نهج البلاغه در خطبه‌های متعدد عنوان فضل قرآن تکرار شده است که برخی از آنها خطبه‌های ۱۱۰، ۱۷۶ و ۱۹۸ هستند.
۷۹. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.
۸۰. همان، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
۸۱. محمدهادی معرفت، *صیانة القرآن من التحریف*، ص ۳۷-۳۹.
۸۲. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۱۰۵.
۸۳. محمدهادی معرفت، *صیانة القرآن من التحریف*، ص ۶۰-۷۸.
۸۴. رک: همو، *صیانة القرآن من التحریف* / حسن حسن‌زاده‌آملی، *قرآن هرگز تحریف نشده* (فضل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب)، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، / عبدالله جوادی‌آملی، *نزاهت قرآن از تحریف*.
۸۵. علی الکورانی‌العاملی، *تدوین القرآن*، فصل ۵ و ۵، ص ۶۳-۱۷۴.
۸۶. آرچیبالد رابرتسون، *عیسی: اسطوره یا تاریخ؟*، ترجمه حسین توفیقی، ص ۱۱.
۸۷. حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۱۶۸ / آرچیبالد رابرتسون، *عیسی: اسطوره یا تاریخ؟*، ص ۱۱.
۸۸. همو، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۲۳۱ و ۲۳۲ / علی محمد دخیل، *یا اهل الكتاب، مقارنه بین القرآن الکریم و باقی الكتب السماویة*، ص ۱۴۷ تا ۱۵۲.
۸۹. محمدحسین فاریاب، «تحریف تورات و انجیل از دیدگاه قرآن»، *معرفت*، ش ۱۴۳، ص ۱۳۷-۱۵۲.
۹۰. ابن سینا، *رساله اضحویه فی امر المعاد*، بدون ذکر مشخصات، ص ۵۰.
۹۱. محمد رازی، *تفسیر الکبیر*، ج ۵، ص ۱۲۲؛ ج ۶، ص ۱۹۱.
۹۲. حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۲۳۲ تا ۲۳۵.
۹۳. محمدجواد بلاغی، *الهدی الی دین المصطفی*، ص ۴۰۴-۴۲۰ / رحمة‌الله خلیل الرحمن الهندی، *اظهارالحق*، ص ۵۵.
۹۴. محمدجواد بلاغی، *الهدی الی دین المصطفی*، ص ۱۰۸.
۹۵. همان، ص ۱۰۹ تا ۱۱۵.
۹۶. حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۱۷۶.
۹۷. همان، ص ۱۶۷.
۹۸. بهرام محمدیان و دیگران، *دایرةالمعارف کتاب مقدس*، ص ۵.
۹۹. محمدرضا حکیمی، *کلام جاودانه*، ص ۴۰-۴۲.
۱۰۰. حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۲۲۹ و ۲۳۰ / علی محمد دخیل، *یا اهل الكتاب، مقارنه بین القرآن الکریم و باقی الكتب السماویة*، ص ۱۷۱.
۱۰۱. همو، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۲۳۰ / علی محمد دخیل، *یا اهل الكتاب، مقارنه بین القرآن الکریم و باقی الكتب السماویة*، ص ۱۷۲.
۱۰۲. آل‌عمران: ۵۰ / مائده: ۴۶ / صف: ۶.
۱۰۳. بقره: ۸۹ / بقره: ۹۱ / بقره: ۱۰۱ / آل‌عمران: ۳ و ۴ / نساء: ۴۷ / مائده: ۴۸ / انعام: ۹۲ / یوسف: ۱۱۱.
۱۰۴. سفر خروج، باب ۲۰ / سفر تثیبه، باب ۵.

۱۰۵. آل عمران: ۶۴.

۱۰۶. مائده: ۴۳ / مائده: ۴۵.

۱۰۷. مائده: ۴۴ / مائده: ۴۶ / انعام: ۹۱ / انعام: ۱۵۴ / اعراف: ۱۵۴ / اسراء: ۲ / انبیاء: ۴۸.

۱۰۸. قصص: ۴۳ / اعراف: ۲۰۳.

۱۰۹. انعام: ۱۵۴ / اعراف: ۱۴۵.

۱۱۰. اعراف: ۱۴۵ / غافر: ۵۳ و ۵۴.

۱۱۱. انبیاء: ۴۸.

۱۱۲. مائده: ۶۶ / مائده: ۶۸.

۱۱۳. رک: اعلی و اوائل طه.

۱۱۴. انبیاء: ۱۰۵.

منابع

- ابن سینا، رساله اضحویه فی امر المعاد، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
- ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ ق.
- ابن میمون، موسی، دلالة الحائرین، تحقیق دکتر حسین آتای، ترکیه، مکتبه الثقافه الدینیه، بی‌تا.
- آشتیانی، سیدجلال الدین، شرح مقدمه قیصری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
- الاصفهانی، الراغب، معجم مفردات الفاظ القرآن، بی‌جا، دارالکتب العربی، ۱۳۹۲ ق.
- الدوری، غانم، رسم الخط مصحف، قم، اسوه، ۱۳۷۶.
- الکورانی، علی، تدوین القرآن، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۸ ق.
- الهندی، رحمة الله خلیل الرحمن، اظهارالحق، بی‌جا، مکتبه الثقافه الدینیه، بی‌تا.
- ایازی، سیدمحمدعلی، چهره پیوسته قرآن، تهران، هستی‌نما، ۱۳۸۰.
- بلاغی نجفی، محمدجواد، الهدی الی دین المصطفی، ترجمه سیداحمد صفایی، تهران، آفاق، ۱۳۶۰.
- بهشتی، احمد، عیسی در قرآن، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵.
- پانورامای کتاب مقدس، راهنمای بصری برای مطالعه کتاب مقدس، بی‌تا، بی‌جا.
- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سمت، چ هفتم، ۱۳۸۴.
- جوادی آملی، عبدالله، نزاهت قرآن از تحریف، قم، اسراء، ۱۳۸۳.
- حسن‌زاده آملی، حسن، قرآن هرگز تحریف نشده (فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب)، ترجمه عبدالعلی شاهرودی، محمدی، قم، قیام، ۱۳۸۱.
- حکیمی، محمدرضا، کلام جاودانه، تهران، فرهنگ اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۷.
- دارابی، عباس شریف، تحفه المراد شرح قصیده میرفندرسکی، به اهتمام محمدحسین اکبری ساوی، تهران، الزهراء سلام الله علیها، ۱۳۷۲.
- دخیل، علی محمد، یا اهل الكتاب، مقارنه بین القرآن الکریم و باقی الکتب السماویه، بیروت، دارالهادی، ۲۰۰۲.
- دیب، سهیل، التوراه بین الوثنیه و التوحید، بیروت، دارالفنانش، چ دوم، ۱۹۸۵.
- رابرتسون، آرچیبالد، عیسی: اسطوره یا تاریخ؟، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸.
- رازی، محمد، تفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۳۰ ق.
- ریچاردز، لارنس، آموزش خلاق کتاب مقدس، ترجمه شموئیل ایتالیایی _ ریتا نسیان، شورای کلیساهای جماعت ربانی، بی‌جا، بی‌تا.
- ساروخا چیکی، کشف الآیات یا آیه یاب کتاب مقدس، تهران، آفتاب عدالت، بی‌تا.
- سلیمانی، عبدالرحیم، «درآمدی بر شناخت کتاب مقدس»، هفت آسمان، ش ۲، ۱۳۷۸.
- سیدمحمدحسین طباطبائی، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
- شنکائی، مرضیه، بررسی تطبیقی اسماء الهی، تهران، سروش، ۱۳۸۱.

بررسی تطبیقی ویژگی‌های نوشتاری کتاب مقدس و قرآن کریم □ ۴۳

- شولتز، ساموئل، *عهد عتیق سخن می‌گوید*، ترجمه مهرداد فاتحی، بی‌جا، شورای کلیساهای جماعت ربانی، بی‌تا.

- صدرالدین الشیرازی، محمد، *مفاتیح‌الغیب*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۳.

- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق.

- فاریاب، محمدحسین، «تحریف تورات و انجیل از دیدگاه قرآن، معرفت، شماره ۱۴۳، آبان، ۱۳۸۸، ۱۳۷-۱۵۳.

- فراستخواه، مقصود، *زبان قرآن*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.

- فقهی‌زاده، عبدالهادی، *پژوهشی در نظم قرآن*، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴.

- کاشانی، فیض، *المحجة البيضاء*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.

- کهن، راب. ا.، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیرفریدون گرگانی، بی‌جا، چاپخانه زیبا، ۱۳۵۰.

- محمدهادی معرفت، *صیانة القرآن من التحریف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.

- محمدیان، بهرام و دیگران، *دایرة المعارف کتاب مقدس*، تهران، نشر روز نو، ۱۳۸۰.

- میشل، توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چ دوم، ۱۳۸۱.

- معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، موسسه نشر اسلامی، چ دوم، ۱۴۱۵ ق.

- ———، «تأویل از دیدگاه علامه طباطبایی»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۹ و ۱۰، ۱۳۷۶، ص ۶۵-۶۷.

A Childern Living Bible، Tyndale House Publishers، 1971 .

Buber، Martin & Franz Rosenzweig، *Scripture and Translation*، translated by Lawrence Rosenwald with Everett Fox (from German language) ، Indiana University Press، 1994.

Crssan، D.M.، "Logos" in *New Catholic Encyclopedia*، The Catholic University of America، Washington، D.C، 1981.

Gershenson، Daniel E.، "Logos" in *Encyclopedia Judaica*، Keterpress Enterprises، Jerusalem، Israel، 1996.

Liberty Bible Commentary، The Old-Time Gospel Hour Edition، 1983.

Lockyer، Herbert، *All the Doctrines of the Bible*، ZandervanPublishingHouse، Michigan، 1964.

Schaya، Leo، *The Universal Meaning of Kabbalah*، London، George Allen & Unwin LTD، 1971.

Scholem، Gershom، "Adam Kadmon" in *Encyclopedia Judaica*، Keterpress Enterprises، Jerusalem، Israel، 1996.

Sherbok، Dan Cohn، *Judaism: History، Belief and Practice*، London and New York: Routledge، 2003.

Steem، Shirley، *A Child، s Bible in colour*، P.P. Co. LTD، London، 1970.

The Collegeville Bible Commentary، The Liturgical press، 1989.

The Interpreter، s Bible، New York، Abingdon press، 1952.

The One-Year Bible، Tyndale House Publishers، 1986.

The Oxford Companion to the Bible، Ed by Bruce M. Metzger & Michael D. Coogan، New York، Oxford، 1993.